

پژوهش‌های اسلامی خاورشناسان

سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

صص: ۶۹-۸۹

نقد و بررسی دیدگاه آلفورد تی ولچ پیرامون منبع وحی و جمع‌آوری قرآن

فاطمه دسترنج^۱، فهیمه جفرسته^۲

چکیده

قرآن کریم، منبع اصلی شریعت اسلامی و مورد توجه و اهتمام ویژه خاورشناسان است. سرعت انتقال اطلاعات در عصر حاضر و گستره وسیع مطالعات مستشرقان درباره قرآن ضرورت تبیین دقیق آرا و نظرات آنان را دوچندان می‌کند. در این میان می‌توان به آلفورد تی ولچ خاورشناس آمریکایی تبار اشاره کرد. در پژوهش حاضر کوشش شده با روش توصیفی-تحلیلی و تمرکز بر موضوع جمع‌آوری و تدوین قرآن و نیز مصدر وحی، به بازخوانی و بررسی نظرات آلفورد ولچ پرداخته شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد از دیدگاه ولچ، جمع‌آوری و تدوین قرآن در زمان پیامبر ﷺ آغاز شد و پس از حیات ایشان ادامه یافت. او معتقد است مشخص نبودن گوینده و منبع وحی در سور مکی قرآن، نبود نشانه‌ای برای اثبات الهی بودن پیام و تنوع در نزول وحی، دلایلی هستند که وجود عامل انسانی (پیام‌رسان) در شکل‌گیری قرآن را تقویت می‌کنند. این رویکرد مایه تمایز رهیافت غربی در مطالعات قرآنی می‌شود؛ رویکردی که به دنبال شناخت تاریخ اسلام به منزله پدیده‌ای فرهنگی است و قرآن را یکی از نقاط عطف این پدیده فرهنگی می‌داند.

واژگان کلیدی: منبع وحی، جمع‌آوری قرآن، قرآن پژوهی، آلفورد تی ولچ.

۱. دانشیار دانشگاه اراک، f-dastranj@araku.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه اراک، fahimeh_jafrasteh@yahoo.com

۱. بیان مسئله

قرآن از زمان نزول، مرکز توجه اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) قرار گرفت. یکی از عوامل و زمینه‌های توجه مسیحیان و یهودیان به قرآن از آن جا است که قرآن به کتب آسمانی پیشین و تاریخ زندگی اهل کتاب، اشارات متعددی دارد که این امر به نوعی عامل پدید آمدن تحقیقات مفصلی در خصوص ماهیت قرآن و رابطه آن با ادیان و کتب مقدس پیشین (تورات و انجیل) شده است، چنان‌که بخش وسیعی از مطالعات مستشرقان، به قرآن مربوط است؛ بنابراین قرآن کریم، منبع اصلی شریعت اسلامی و مورد توجه و اهتمام خاص خاورشناسان بوده است. در این بین می‌توان به خاورشناس آمریکایی تبار، آلفورد تی ولچ^۱ اشاره کرد که در سال ۱۹۷۰م مدرک دکترای خود را در زمینه ادبیات عرب و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادین بورو در اسکاتلند دریافت کرد و از سال ۱۹۷۲م در دانشگاه ایالت میشیگان تدریس به‌عنوان استاد زبان عربی و مطالعات اسلامی شروع به در «دین تطبیقی» کرد و از سال ۱۹۶۵م مطالعات خود را به‌طور ویژه بر روی قرآن متمرکز نمود و مقاله‌هایی در دایرةالمعارف اسلام و دایرةالمعارف اسلام معاصر آکسفورد درباره قرآن و تاریخ زندگانی پیامبر اسلام به چاپ رسانید. از جمله مقالات او مقاله «قرآن» است که با همراهی جمیز داگلاس پیرسون^۲ نوشته و در دایرةالمعارف اسلام به چاپ رسیده است. در این مقاله محورهایی چون اشتقاق واژه قرآن و معنای آن، تاریخ قرآن، زبان و سبک قرآن، ساختار کلی قرآن از حیث چینش سوره‌ها و آیه‌ها و نام‌گذاری آن‌ها، تاریخ‌گذاری قرآن، سبک‌های ادبی قرآن در موضوعاتی چون سوگندها، قصه‌ها، آیات احکام و نیز مبحث ترجمه قرآن و... بحث شده است. با عنایت به مرجعیت دایرةالمعارف اسلام به‌مثابه معتبرترین منبع اسلام‌پژوهی در غرب و با توجه به آرای ویژه‌ای که ولچ در مقاله مذکور ارائه کرده

1. Alford T. Welch

2. James Douglas Pearson

است، تبیین دیدگاه‌های وی امری بایسته است. در پژوهش پیش رو تلاش شده با تمرکز بر بخش موضوع جمع و تدوین قرآن و نیز جریان وحی که در مقاله مورد بحث آمده است، به بازخوانی و بررسی نظرات آلفورد ولچ پرداخته شود. بازخوانی نظرات مستشرقان که با نگاه برون‌دینی به مسائل حوزه قرآن و علوم قرآنی وارد می‌شوند، این امکان را فراهم می‌آورد که پاره‌ای از کاستی‌ها و آسیب‌هایی که در استدلال‌های مسلمانان پیرامون باورهای مسلم حوزه قرآنی وجود دارد، چهره بنماید و زمینه برای نقد و تحلیل آن‌ها فراهم شود تا تبیین کامل‌تری از مسائل مطرح‌شده ارائه شود؛ از این رو در مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی آرای ولچ در حوزه جمع‌آوری و کتابت قرآن پرداخته شده است.

۲. مرور پیشینه‌ها

پرداختن به نظرات و آرای مستشرقان شیوه‌ای برای نگارش کتاب و مقالات پژوهشگران حیطه مطالعات قرآنی است. در این میان بررسی و تبیین آرای آلفورد تی ولچ در برخی پژوهش‌های صورت گرفته مشاهده می‌گردد؛ مثلاً در کتاب بررسی و نقد مداخل قرآن، حدیث، رجال و تفسیر در دایرةالمعارف اسلام که دکتر مزگان سرشار نوشته است، به نقد مداخل‌های ذکرشده پرداخته است که بیشتر نقدهای ایشان ناظر به ردّ شبهاتی است که ولچ مطرح کرده است.

در مقاله «بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری مقاله محمد پیامبر اسلام در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام» که توسط آقای حسین عبدالمحمدی نوشته شده است، ضعف‌ها و اشکالات روش تاریخ‌نگاری نویسندگان مقاله «محمد پیامبر اسلام» بررسی شده است. آلفورد تی ولچ یکی از پنج نویسنده مقاله مذکور در دایرةالمعارف اسلام است که آرای او در کنار سایر نویسندگان موضوع بررسی قرار گرفته است؛ اما نویسنده مقاله قصد بررسی جداگانه و مستقل روش هر یک از نویسندگان مقاله

آمده در دایرةالمعارف اسلام را نداشته است. افزون بر آن، بیشتر بر روش تاریخ‌نگاری نویسندگان در مقاله مورد بررسی تأکید شده است.

در مقاله دیگری که توسط آقایان علوی‌مهر و محمودی نگاشته شده است، مقاله «قرآن» از دایرةالمعارف اسلام از آلفورد تی ولچ و جمیز داگلاس پیرسون^۱ نقد و بررسی شده است. نویسندگان مقاله در پی بررسی نقاط قوت و ضعف مقاله قرآن در دایرةالمعارف اسلام برآمده و به صورت پراکنده به برخی مبانی و روش‌های آلفورد تی ولچ در نگارش مقاله مذکور اشاره کرده‌اند.

در نهایت باید گفت هرچند پژوهش‌های مذکور در فرآیند تکمیل پژوهش حاضر می‌توانند سودمند باشند، جهت‌گیری‌ها، اهداف و نتایج مدنظر در پژوهش حاضر متفاوت است.

۳. منبع وحی در نگاه آلفورد تی ولچ

ولچ در مباحث خود ابتدا دیدگاه متعارف درباره جریان وحی را بیان می‌کند که در آن خداوند همواره گوینده است، محمد ﷺ شنونده و جبرئیل عامل و واسطه وحی است. (Welch & Pearson, 1986: 402) سپس در این دیدگاه مناقشه و نمونه‌هایی را بیان می‌کند. از نظر ایشان در سوره‌هایی که به نظر می‌رسد بخش‌های قدیمی‌تر قرآن باشند، گوینده و منبع وحی مشخص نشده‌اند. هم‌چنین با توجه به برخی از آیه‌ها (شمس ۱ تا ۱۰، زلزال، تکوین، عصر و...) حتی چیزی وجود ندارد که نشان دهد این پیام از سوی خداست. (Ibid) ولچ با اشاره به سوره‌هایی چون تکویر آیات ۱۵ تا ۲۱، انشقاق آیات ۱۶ تا ۱۹، لیل آیات ۱۴ تا ۲۱ و... حضرت محمد ﷺ را گوینده قرآن می‌داند. (Ibid) در ادامه با اشاره به سوره‌های ذاریات آیات ۱ تا ۲۳، طور، آیات ۱ تا ۱۶، مدثر، آیات ۱ تا ۱۰، عبس، آیات ۱ تا ۳۲، انشقاق، آیات ۱ تا ۱۹، غاشیه، آیات ۱ تا

1. James Douglas Pearson

۲۲، علق، آیات ۱ تا ۸ و... به سوم شخص بودن خداوند اشاره می‌کند. از نظر او در این آیات خداوند، محمد ﷺ به نام خوانده نمی‌شود، بلکه در جایگاه سوم شخص از او صحبت می‌شود که اغلب به صورت «خداوند من»، «خداوند شما» و... می‌آید. (Ibid)

ولچ در ادامه به بیان حالات مختلف وحی اشاره می‌کند. با در نظر گرفتن برخی آیات مانند آیه ۵ سوره مزمل خداوند مستقیماً وحی را نازل می‌کند که این امر در برخی آیه‌های مربوط به اواخر دوره مکی و اوایل حضور محمد ﷺ در مدینه نیز قابل مشاهده است؛ اما در برخی آیات همین دوره، کار به دوروش دیگر صورت گرفته است؛ یکی که این پیام توسط برخی واسطه‌ها برای محمد ﷺ فرستاده می‌شود و در روش دیگر این پیام با «کتاب» مرتبط است؛ سپس هر دو این برداشت‌ها را به آیه ۵۱ و ۵۲ سوره شوری مستند می‌کند.

با توجه به آیه ۱۰ (احتمالاً تا ۱۸) سوره نجم، ۲۳ سوره تکویر و آیه‌های دیگر مشخص است که محمد ﷺ تصاویری از خداوند را دیده است و حداقل در سال‌های حضور محمد ﷺ در مکه، صدایی که محمد ﷺ می‌شنید صدای خود خداوند بود و هیچ واسطه‌ای در این میان وجود نداشت. در آیه‌های اولیه، خداوند برای اینکه منبع وحی را مشخص کند آن‌ها را از زبان خود، یعنی منبع مستقیم نازل می‌کرد؛ مانند «به راستی که ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم» (مزمّل، ۵) و «ما کاری می‌کنیم - که تو آیات نازل شده را - فراموش نکنی» (أعلی، آیه ۶) و در برخی آیه‌های مربوطه به اواخر دوره مکی و اوایل حضور محمد ﷺ در مدینه، خداوند است که «آیات»، «قرآن» و «کتاب» را برای محمد ﷺ تلاوت می‌کند. (بقره ۲۵۲، آل عمران ۱۰۸، الجاثیه ۶ و...) (Welch & Pearson, 1986: 402)

ولچ بدون ارائه دلیل، ادعایی را درباره دیدن خدا توسط پیامبر در زمان نزول وحی مطرح می‌کنند. در این باره نظر مفسران اسلامی متفاوت است. قدر مشترک این

نظرات، رؤیت رب توسط پیامبر در معراج است. (سرشار، ۱۳۸۹: ۳۷)

اما در برخی آیه‌های همین دوره، خداوند بالاتر از آن قرار می‌گیرد که مستقیماً وحی را نازل کند. این کار به دو طریق انجام شده است. گفته می‌شود که پیام توسط برخی واسطه‌ها برای محمد ﷺ فرستاده می‌شد و در روش دیگر این پیام با «کتاب» مرتبط بود. هر دوی این مفاهیم در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره شوری، جایی که آشکار بیان می‌شود که خداوند مستقیماً با محمد ﷺ صحبت نمی‌کند؛ «و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید و همین‌گونه روحی از امر خودمان «روحاً من امرنا» به سوی تو وحی کردیم تو [قبلاً] نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان کدام است. (Welch & Pearson, 1986: 402)

برخلاف گفته ولج، آیه ۵۱ سوره شوری «وَمَا كَانَ لِنَبِّئٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مَبْنًى تَقْسِيمٍ وَحْيٍ رَسَالِيٍّ بِهِ سَهْ فَفَرَّهَ اسْتِ كِه وَحْيٍ مَسْتَقِيمٍ يَكِيٍّ اَزْ اَنِّ هَاسْتِ وَنوعِ دِيْغَرِ وَحْيٍ بَا وَاسْطَهْ وَ اَزْ وِرَایِ حِجَابِ اسْتِ وَ سومی نيز وَحْيٍ اَزْ طَرِيقِ اَرْسَالِ فَرَشْتِگان. این موضوع در تفاسیر گوناگون تصریح شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۶/۶؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵۸/۲۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵۵/۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۱۶۹/۵؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۴۰۳/۶)

نقش روح را به مثابه عامل وحی می‌توان در آیات ۱۹۲ و ۱۹۳ سوره شعراء و ۱۰۲ سوره نحل بهتر مشاهده کرد. در یکی از اولین آیه‌های مدنی (بقره، آیه ۹۷) برای اولین و آخرین بار در قرآن گفته می‌شود که نام این واسطه وحی، جبرائیل است. مفسران بر اساس این آیه و تعدادی از احادیث، نتیجه‌گیری کرده‌اند که «روح» اشاره شده در آیه‌های قبل هم جبرئیل است و از او به‌عنوان واسطه وحی در اولین روزهای پیامبری محمد ﷺ یاد می‌کنند. هم‌چنین، برخلاف عقیده مرسوم، هیچ‌گاه در

قرآن از جبرئیل به عنوان یکی از فرشتگان یاد نشده است و هرگز گفته نشده است که فرشتگان عامل وحی هستند. آیه ۲ سوره النحل، نزدیک‌ترین آیه به این مفهوم است. (Welch & Pearson, 1986: 403)

برخلاف ادعای ولچ، آیه ۲ سوره نحل بر این اشعار دارد که خداوند فرشتگان خود را که حامل امر الهی هستند، بر آن بنده‌ای که بخواهد نازل می‌کند: «يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ». در رابطه با جبرئیل نیز با توجه به آیات ۱۹۲ تا ۱۹۷ سوره شعرا، ۹۷ سوره بقره، ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره نحل و آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره تکویر، نتیجه می‌شود که رسول کریم همان روح امین و همان روح القدس و وی همان جبرئیل است که به تناسب فضای ابلاغ، هر بار به‌گونه‌ای از وی نام و نشانی به میان آمده است. (سرشار، ۱۳۸۹: ۳۰)

همان‌طور که محمد ﷺ و ابراهیم گاهی به عنوان اول‌شخص (گوینده) در قرآن می‌باشند، فرشتگان هم در تعداد اندکی از آیه‌ها مانند مریم ۶۴ و ۶۵ و الصافات ۱۶۱ تا ۱۶۶ در نقش گوینده در قرآن ظاهر می‌شوند، اما نباید ضمیر جمع «ما» را که در تعداد بی‌شماری از آیات که به خداوند اشاره دارد، به فرشتگان هم نسبت دهیم.

در بیان مذکور ولچ در پی بیان عدم واسطه‌گری فرشتگان در انتقال وحی است. در حالی در آیه ۵۱ سوره شوری یکی از اقسام انزال وحی، ارسال رسول است و بنابر آنچه آمده است، رسول همان فرشته است. از سوی دیگر فضای سوره قدر نیز بر نزول ملائکه همراه با روح در شب قدر که شب نزول قرآن است اشاره می‌کند.

در قرآن درباره انسان‌هایی که آیه‌ها را به محمد ﷺ می‌رسانند صحبت شده است. این مفهوم نخست در آیه‌هایی آورده شده که شامل تهمت‌هایی است که مخالفان بر پیامبر وارد می‌کردند: «و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: این [کتاب] چیزی نیست جز دروغی که [محمد] بافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند... افسانه‌های

پیشینیان است که نوشته است و دیگران صبح و شب بر او املاء می‌کنند» (الفرقان ۴ و ۵)؛ قرآن به جز عامل «دروغ» بقیه چیزهای گفته شده در این دو آیه را رد نمی‌کند. پاسخ در آیه ۱۰۳ سوره نحل به‌گونه‌ای بیان می‌شود که گویی تصدیق می‌کند که محمد ﷺ یک پیام‌رسان اعجمی دارد: «نیک می‌دانیم که آن‌ها می‌گویند جز این نیست که بشری به او می‌آموزد، اما زبان کسی که آن‌ها می‌گویند، غیر عربی است درحالی‌که قرآن به زبان عربی روشن است، این‌جا نیز دوباره تهمت وارده به‌کلی رد نمی‌شود. به‌سادگی بر این امر تأکید می‌شود که زبان واقعی قرآن از سوی یک انسان خبررسان نمی‌آید. (Welch & Pearson, 1986: 403)

سبک قرآن و سیاق آیات، موضوعی است که ولج در برداشت خود از آیات به آن توجه نمی‌کند. درباره آیه ۴ و ۵ سوره فرقان گویی خداوند گزارشی از تهمت‌هایی که به پیامبر وارد شده است را ارائه می‌دهد؛ اما باید در نظر داشت صرف دادن گزارش، به معنای پذیرش و تصدیق آن نیست. چه اینکه سبک قرآن در برخی موارد و مخصوصاً درباره اتهاماتی که کافران به پیامبر وارد می‌کنند این است که ابتدا آن‌ها را پشت سر هم ردیف کرده و در انتها پاسخ می‌گوید. در این‌جا نیز در آیه ۶ سوره فرقان می‌فرماید: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا». قرآن بافته دیگران یا محصول اساطیر الاولین نیست، بلکه از سوی کسی نازل شده است که غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند.

از چندین آیه مدنی چنین برمی‌آید که محمد ﷺ دائماً در جست‌وجوی اطلاعات در بین کتاب‌های مقدس یهودیان بوده است؛ زیرا یهودیان برای اینکه کتاب خود را از وی پنهان می‌کردند مورد سرزنش قرار گرفتند. برخی از نسخه‌های نوشتاری به محمد ﷺ یا پیروانش نشان داده شد؛ مانند آیه ۹۱ سوره انعام: «کتابی که موسی آورد... آن را به صورت طومارها درمی‌آورد [آنچه را] از آن [می‌خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می‌کند. برخی مانند آیه ۷۹ سوره بقره یهودیان را متهم می‌کند که چیزهایی را از خود نوشته‌اند و سپس

می‌گویند این از سوی خداوند است. (Welch & Pearson, 1986: 403)

ولچ در انتها بیان می‌کند درک اینکه محمد ﷺ داستان‌ها و اطلاعات دیگری را از پیام‌رسانان مختلف مانند یهودیان و مسیحیان دریافت می‌کند و در لحظات نزول وحی آن‌ها را به شکل قرآنی بیان می‌کند، دور از ذهن نیست. چنین دیدگاهی، اگرچه امروزه درست تلقی می‌شود، با مطالبی که در مجموعه احادیث وجود دارد و منابع دیگر مسلمانان همخوانی ندارد.

از سوی دیگر «کنمان کردن آنچه نازل شده است» توسط برخی یهودیان که در آیاتی مانند ۱۷۴ سوره بقره آمده است، به قصد توییح اهل کتاب است، زیرا آنان نشانه‌هایی در کتاب خود داشتند که می‌دانستند، اسلام دین آخر و حضرت محمد ﷺ ختم پیامبران است و باید به او ایمان بیاورند، اما از روی عناد آن را از مردم خود پنهان می‌کردند. دلیل دیگر کنمان، بروز ندادن احکامی است که در این کتب آمده و یهودیان حتی مطابق با آن هم عمل نمی‌کردند و برای اینکه مورد سرزنش قرار نگیرند، آن را از دیگران پنهان می‌کردند. آیه ۹۱ سوره انعام پاسخ و تصویر روشنی در این زمینه بیان می‌کند: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسٍ تُبْدُونَهَا وَتَخْفُونَ كَثِيرًا وَغَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ».

۴. جمع‌آوری و کتابت قرآن در نگاه آلفورد تی ولچ

ولچ درباره کتابت و جمع‌آوری قرآن بیان می‌کند: «شواهد حاکی از آن است که محمد ﷺ در اولین سال‌های حضور در مدینه در برخی اوقات مشغول تدوین شکل نوشتاری کتاب آسمانی بوده است؛ اما مسئولیت رهبری جامعه اسلامی که سریعاً در حال رشد بود وی را مجبور کرد که این کار را ناتمام بگذارد». (Welch & Pearson, 1986: 403) از نظر ولچ اینکه محمد ﷺ در تهیه نسخه خطی کتاب آسمانی

شرکت و آن را رهبری می‌کرده است به نظر قطعی می‌رسد. احادیثی که در دست هستند، این امر را تا حدی تأیید می‌کنند. این احادیث نشان می‌دهند محمد ﷺ افرادی را به نوشتن و جمع‌آوری قرآن گماشته بود و آن‌ها را راهنمایی می‌کرد که چگونه آیات را کنار هم قرار دهند. (Welch & Pearson, 1986: 404) افرادی که از سوی پیامبر ﷺ برای این کار مأموریت داشتند به کاتبان وحی معروف بودند. مورخان نام این کاتبان را آورده‌اند و برخی تعداد آنان را تا ۴۲ نفر برشمرده‌اند. (بلاذری، ۱۹۷۸: ۶۶۲؛ زنجانی، ۱۴۰۴: ۴۲) از نظر ولج احتمال اینکه خود پیامبر ﷺ به نوشتن آیات وحی می‌پرداخته وجود ندارد (Ibid) زیرا قرآن صراحتاً به امی بودن پیامبر ﷺ اشاره می‌کند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَاْمُنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

مسلم است که خود پیامبر به امر نوشتن آیات وحی اقدام نمی‌کردند. امی بودن پیامبر ﷺ یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است و نشانه‌ای است بر اینکه پیامبر ﷺ نمی‌توانسته قرآن را از سوی خود بیاورد یا از کسی آن را تعلیم دیده باشد.

ولج اعتقاد دارد که جمع کتاب آسمانی تا پس از رحلت حضرت محمد ﷺ هم ادامه داشته است. او به گزارش‌های تاریخی اشاره می‌کند که از جمع‌آوری قرآن به پیشنهاد عمر و به دستور خلیفه اول خبر می‌دهد. او پس از ذکر این روایات می‌گوید: «این داستان اگر قابل اثبات باشد، نکات کلیدی بسیاری را چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم درباره تاریخ قرآن در اختیار ما قرار می‌دهد که از اهمیت بالایی برخوردارند؛ اینکه محمد ﷺ نسخه نوشتاری کاملی از قرآن را به جای نگذاشته بود؛ اینکه هیچ قسمتی از قرآن جا نیفتاده، اینکه قرآن در ابتدا به صورت شفاهی حفظ می‌شده و بخش‌های مکتوب آن روی مواد کم‌دوام نوشته شده بودند، اینکه اولین نسخه رسمی آن، که اولین مجموعه کامل هم بود، زیر نظر خلیفه اول جمع‌آوری

گردید و...» (Welch & Pearson, 1986: 404) البته ولچ به این موضوع هم اشاره می‌کند که در گزارش‌های مختلف، آغاز کار جمع‌آوری قرآن به هر یک از چهار خلیفه نسبت داده شده است. (Welch & Pearson, 1986: 405) هم‌چنین در برخی منابع مسلمانان ذکر شده است که تا قبل از خلافت عثمان هیچ نسخه رسمی نوشتاری از قرآن پدید نیامده است. (Ibid) در این زمینه آیت‌الله معرفت با توجه به روایات جمع قرآن، استناد این امر به ابوبکر، عمر و زیدبن ثابت را درست می‌داند و مسئله جمع‌آوری قرآن به دست عثمان را نیز از باب یکسان کردن مصاحف می‌داند. (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۸۵).

از میان علمای اهل سنت، این عطیه بر این عقیده است که جمع‌آوری قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ انجام گرفته است (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۳۷/۲) و طبری جمع‌آوری قرآن را به عثمان منتسب می‌داند (طبری، ۱۴۱۵: ۷۶/۲۴)؛ از سوی دیگر برخی از علمای شیعه مانند سید مرتضی و از متأخران آیت‌الله خوئی، معتقدند قرآن در زمان پیامبر ﷺ و زیر نظر ایشان جمع‌آوری و تدوین شده و زمان رحلت پیامبر ﷺ، یک نسخه کامل مصحف وجود داشته است. (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۷/۱۰-۲۷) در میان دانشمندان اهل سنت هم سیوطی بر همین نظر است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۳) از نظر ایشان کتاب مدوّنی پس از پیامبر ﷺ در دسترس مسلمانان قرار نگرفت. برخی این امر را به دلیل مجال نداشتن پیامبر ﷺ حین نزول وحی می‌دانند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۰۲/۱)؛ از این رو خلفای بعد از پیامبر ﷺ (ابن ندیم، بی‌تا: ص ۴۲) و دیگر اصحاب ایشان، قرآن نوشته شده روی قطعات چوب و سنگ و... را جمع‌آوری و تدوین کردند. (زرکشی، ۱۴۱۵: ۳۲۶/۱)

ولچ معتقد است اتفاق نظری که در نسبت دادن یک نسخه نوشتاری رسمی زیر نظر عثمان وجود دارد، در مقابل کمبود مدارک قانع‌کننده مخالف، باعث شده است که اکثر محققان غربی یکی از نکات اصلی این داستان را بپذیرند؛ اینکه قرآنی که اکنون در دست ماست، حداقل از نظر تعداد و چگونگی آرایش سوره‌ها و ساختار اصلی متن

بی‌صدا، به دوره عثمان باز می‌گردد که در زمان وی متن رسمی جمع‌آوری گردید؛ با این حال، این متن لزوماً یک «متن پذیرفته شده تغییرناپذیر» نبود، حتی از نظر شکل حروف بی‌صدای آن. (Welch & Pearson, 1986: 405)

نکته دیگری که در آرای ولج مشاهده می‌شود این است که ولج زمینه جمع‌آوری قرآن در قالب کتاب را درخواست‌هایی می‌داند که از سوی مسلمانان می‌شود. از نظر او «در آیه‌های آخر دوره مکی و اوایل دوره مدنی از محمد ﷺ درخواست‌هایی می‌شود که کتابی ارائه دهد تا مردم بتوانند برای خودشان بخوانند (مانند اسراء، آیه ۹۳) و پیروان وی گلایه می‌کنند که چرا آنان مانند یهودیان و مسیحیان کتاب آسمانی ندارند. (انعام، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶) این امر در راستای تشکیل یک جامعه مستقل اسلامی در مدینه، جدای از اهل کتاب، با موجودیت یک کتاب آسمانی اسلامی متفاوت که به منزله یک معیار جهت تأیید کتاب‌های آسمانی پیشین (آل عمران، آیه ۳، النساء، آیه ۱۰۵، مائده، آیه ۴۸ و غیره) به وجود آمد، موضوعیت پیدا کرد». (Welch & Pearson, 1986: 403) پذیرش این نکته که برنامه‌ای پیامبر ﷺ بنا به خواست خداوند، برنامه‌ای برای جمع و تدوین قرآن نداشته و تدوین کتاب بنا به درخواست مسلمانان بوده است، امکان‌پذیر نیست. حال آن‌که واژه «کتاب» در آیات زیادی از قرآن آمده است؛ «در آیات زیادی که تدریجی نازل می‌شد، کلمه کتاب بر قرآن اطلاق شده است. قبل از آنکه این آیات نوشته شوند این اطلاق از طرف خداوند صحیح است چون که اراده‌اش بر آن تعلق گرفته است که این الفاظ و آیات نازل به صورت «کتاب» دربیایند. بعید نیست خداوند متعال این کلمه را در قرآن بدین ترتیب به کار گرفته باشد و بعداً مردم هم استعمال کرده باشند؛ اگرچه هنوز قرآن را ننوشته باشند یا مشغول نوشتن قرآن و در اوایل آن باشند و تمام قرآن نازل نشده باشد». (عاملی، ۱۳۷۷: ۸۲)

هم‌چنین علامه طباطبایی در معنای آیه ۱۵۶ سوره انعام «أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» بیان می‌کند که به هر حال معنای آیه مورد بحث این است که «ما قرآن را نازل کردیم تا نگویند کتاب آسمانی که

متعرض جزئیات شرایع الهی باشد همان دو کتاب انجیل و تورات بود که به دو طایفه قبل از ما یعنی یهود و نصارا نازل شد و ما از تلاوت و آموختن آن غفلت ورزیدیم و با غفلت هم حرجی بر ما نیست». (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۲۸/۷) از جمله مباحثی که ذیل جمع و تدوین قرآن می‌توان به آن پرداخت ساختار قرآن است که شامل چینش سوره‌ها و آیات است. در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۴. چینش و نام‌گذاری سوره‌ها

از موضوعات مهم مرتبط با جمع‌آوری و تدوین قرآن، چینش سوره‌ها است. ولچ نخست از سوره و آیه تعریفی ارائه می‌دهد. «قرآن از ۱۱۴ بخش مختلف تشکیل شده است که اندازه و قُرم آن‌ها با هم تفاوت زیادی دارد؛ هر یک از این بخش‌ها را سوره می‌نامند. سوره‌ها به اجزای کوچک‌تری تقسیم می‌شوند که هر کدام از آن‌ها را آیه می‌نامیم که تعداد این آیات در سوره‌های مختلف از ۳ تا ۲۷۶ یا ۲۸۷ تفاوت دارد». (Welch & Pearson, 1986: 409)

درباره چینش سوره‌ها ولچ اعتقاد دارد که بیشتر سوره‌های قرآن از چندین بخش یا قسمت تشکیل شده‌اند که از نظر منطقی اندک رابطه‌ای با هم دارند یا اصلاً رابطه‌ای ندارند. به نظر می‌رسد که برخی سوره‌های کوتاه (مانند عصر و کوثر) بخش‌های منفرد و مجزایی باشند و احتمال اینکه برخی از سوره‌های کنونی یا بخش‌هایی از آن‌ها، زمانی بخشی از سوره‌های دیگر بوده باشند وجود دارد. (Welch & Pearson, 1986: 409)

درباره بی‌ارتباط بودن فرازهای مختلف سوره‌ها در قرآن می‌توان گفت که دریافت اشتباه، کمی اطلاع از اسلوب بیان قرآن در سوره‌ها، عدم فهم دقیق متن و خطاهایی در زمینه ادب عرب از سوی مفسران و مترجمان، اصلی‌ترین اسباب عدم درک ارتباط بین فرازهای مختلف، از آیات یک سوره را فراهم می‌آورد. (سرشار، ۱۳۸۹: ۷۶) پرداختن به ارتباط آیه‌ها با یکدیگر، ارتباط سوره‌ها و در نهایت انسجام کلی قرآن مباحث علم

تناسبات، انسجام و پیوستگی و مباحثی از این دست را پدید آورده است. بقاعی در النظم الدرر اعتقاد دارد دلیل اینکه مفسران به تناسب آیات نپرداخته‌اند این است که یافتن این تناسب و محور سوره کار مشکلی است (نه اینکه ارتباطی وجود ندارد)؛ به‌هرحال در اعتقاد ما آیات قرآن از سوی حکیم است و عدم ارتباط میان آیات از حکیم به دور است.

ولج عوامل تأثیرگذار در چینش سوره‌ها را این‌چنین بیان می‌کند:

• کوتاهی و بلندی سوره‌ها (طول سوره‌ها): سوره‌ها بر اساس قاعده طول سوره‌ها از بزرگ به کوچک مرتب شده‌اند که البته تخطی‌هایی از این قاعد هم وجود دارد. (Welch & Pearson, 1986: 407)

• حروف مقطعه ابتدای سوره‌ها: سوره‌های رعد، ابراهیم و حجر که با حروف مقطعه «الم» آغاز می‌شوند، در کنار سوره‌های دیگری که با «الم» شروع می‌شوند، (یونس، هود و یوسف) قرار گرفته‌اند. هم‌چنین سوره‌های غافر و زخرف با «حم» شروع می‌شوند و در کنار سوره‌های دیگری که با «حم» آغاز شده‌اند، قرار گرفته‌اند. (Welch & Pearson, 1986: 410)

• تاریخ نزول سوره‌ها (Ibid)

• موضوع اصلی و سرآغاز سوره‌ها: مثلاً سوره‌های یونس تا حجر علاوه بر اینکه همگی با «الر» شروع می‌شوند، همگی بیان‌کننده داستان‌هایی درباره پیامبران هستند و نام آن‌ها از نام پیامبران گرفته شده است. (Ibid)

درباره نام‌گذاری سوره‌ها نظر ولج بر این است که نام‌گذاری سوره‌ها بعد از پیامبر ﷺ صورت گرفت. از نظر او نسخه استاندارد مصری تأثیر قابل توجهی بر به وجود آمدن نام‌های همسان و عدم استفاده از نام‌های جایگزین داشته است. (Welch & Pearson, 1986: 410)

در گزارش‌های تاریخی آمده که سوره‌ها به نام یک محتوای آشنا از میان همان سوره

شناخته می‌شدند هرچند آن نامی که امروزه مشهور شده شاید از ابتدا وجود نداشته. مثلاً می‌گفتند «سورة يذكر فيها البقرة و آية الكرسي» (برقی، بی تا: ۳۶۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶۲/۸۹ و ۲۶۳/۱۱۰) که بعدها به مرور زمان خلاصه‌تر شدند و در حد یک کلمه درآمدند.

ولچ شیوه نام‌گذاری سوره‌ها را این‌گونه طبقه‌بندی می‌کند:

- نام‌گذاری بر اساس لغات کلیدی موجود در ابتدا یا نزدیک ابتدای سوره؛
- آخرین کلمه از ابتدای اولین آیه (مانند سوره‌های طه، مؤمنون، روم، یاسین، طور، قمر، الواقعة و...)
- اولین کلمه سوره (مانند سوره‌های صفات، ص، ق، ذاریات، نجم، رحمان و قلم)؛ حروف مقطعه ابتدای سوره.
- بر اساس لغات کلیدی موجود در آیه اول یا دوم (مانند سوره‌های الانفال، الفرقان، فاطر، فصلت، محمد و...)
- یکی از لغات کلیدی یا کلمات راهنمای سوره؛
- بر اساس نام‌های برجسته‌ای که در سوره‌های دیگر هم ظاهر شده‌اند. (Welch & Pearson, 1986: 410)

...

۲.۴. چینش آیات در ساختار سوره

از نظر ولچ اندازه و شکل آیه‌ها نیز مانند سوره‌ها تفاوت‌های قابل توجهی با هم دارند. در برخی از سوره‌ها که هم کوتاه هستند و هم جزء اولین سوره‌های نازل شده هستند، آیه‌ها کوتاه و موزون هستند. حتی گاهی اوقات به نظر می‌رسد که مقیاس برای اندازه آیه‌ها وجود دارد؛ مانند سوره‌های مدثر آیات ۱ تا ۷، شمس آیات ۱ تا ۱۰، زلزله و همزه؛ اما این حالت به دلیل تکرار اشکال گرمایی یکسان به وجود می‌آید، نه اینکه تلاشی جهت هم اندازه کردن سیلاب‌ها و وزن آیه‌ها صورت گرفته باشد.

ترجمه یا تفسیر این آیه‌های کوتاه موزون هم، به دلیل وجود لغات نادر، رمزگذاری، استعاره و دیگر تکنیک‌های شعرگویی، مشکل می‌باشد». (Welch & Pearson, 1986: 410) ولج درباره بیشتر سوره‌های طولانی‌تر و برخی از سوره‌های کوتاه مدنی (مانند سوره‌های ممتحنه و طلاق) معتقد است که این سوره‌ها دارای آیه‌هایی طولانی‌تر و نثرگونه هستند که برای وزن دهی به آن‌ها، عبارت‌های کوتاهی به آخر آن‌ها اضافه شده است. تنها ویژگی که بین تمام آیات مشترک است این است که همه آن‌ها با وزن یا هم‌صدایی‌های مختلفی پایان می‌یابند. (Welch & Pearson, 1986: 410)

درباره پایان‌بندی آیات به عقیده ولج آیه‌های قرآن به خاطر وزنی که دارند طبیعی‌ترین بخش متن را تشکیل می‌دهند و با این حال ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که آیه اصولاً در کجا پایان می‌یابد. در دست‌نوشته‌های قدیمی تقسیم‌بندی آیه‌ها وجود نداشت و در زمانی که آیه‌ها علامت‌گذاری شدند تا حدودی در اندازه آن‌ها تغییر ایجاد شد که این تغییرات احتمالاً نشان‌دهنده تفاوت‌های موجود در نسخه شفاهی اولیه‌ای است که آن هم برمی‌گردد به اصلاحاتی که در متن در زمان حیات محمد ﷺ ایجاد شد. (Welch & Pearson, 1986: 411)

آنچه از گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید این است که در عصر پیامبر ﷺ، ابتدا و انتهای آیات مشخص بود. این فاصله‌ها از سبک قرائت پیامبر ﷺ مشخص است. اینکه ایشان دستور می‌دادند تا فلان آیه را در پس و پیش آیه‌ای دیگر قرار دهند نیز گویای این امر است. البته منکر این نیستیم که شکل شماره‌گذاری کنونی را نداشته است؛ اما محدوده آیه مشخص بوده است. هم‌چنین باید اذعان کرد که اختلاف در شمارش آیات وجود دارد، ولی این اختلاف‌ها اصل مکتوب قرآن را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. (سرشار، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۵) در ضمن باید دانست که پذیرش این امر، قبول تحریف به جابه‌جایی آیه را ممکن می‌سازد. اساساً کوتاهی و بلندی آیات امری توقیفی بوده نه اجتهادی و پیامبر اکرم ﷺ آن را بر حسب مقتضای حال مخاطبان

از سوی خداوند بیان فرموده است و در آن‌ها شیوه‌ها و اسلوب‌های کلام عرب در هر دو محیط مکه و مدینه رعایت شده است. (زرقانی، ۱۴۱۷: ۱/۲۰۹)

در مورد ترتیب چینش آیات در سوره دو دیدگاه وجود دارد. گروهی بر این باورند که چینش آیات به صورتی اجتهادی بعد از پیامبر ﷺ صورت گرفته است. (ایازی، ۱۳۸۷: ۱۲) و گروه دیگر چینش آیات را توقیفی و از سوی خداوند متعال می‌دانند که در همان زمان نزول مشخص شده است که آیات در چه وضعیتی قرار گیرند. (ایازی، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۸) قائلان به دیدگاه دوم در پی یافتن حکمت چینش آیات برآمده و معتقدند که این چینش دارای پیوستگی و انسجامی است که به فهم پیام سوره و در نهایت به فهم پیام قرآن کمک می‌نماید. سید قطب نیز از قائلان به نظر توقیفی بودن چینش آیات است. از نظر ایشان طرز گردآوری آیات هر سوره و ترتیب تقدیم و تأخیر آن‌ها در سوره مورد نظر برابر وحی خدا و طبق الهام پروردگار انجام پذیرفته است. (سید قطب، ۱۳۸۷: ۱/۴۲) دلایل متعدد تاریخی حکایت از این دارد که کل کلمات و آیات آن در زمان پیامبر ﷺ نازل شد و کاتبان وحی آن‌ها را یادداشت کردند تا به نظم فعلی درآمد. دلیل این سخن، اجماع و نصوص متواتر است، حتی آیات آن هم روشن بود؛ هرچند شماره‌گذاری آیات بعد از پیامبر ﷺ صورت گرفت و عامل اصلی به هم خوردن ترتیب نزول آیات، وحی الهی و دستور پیامبر است. (معرفت، ۱۳۹۷: ۱، ص ۲۷۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱، ص ۲۱۴)

ولج معتقد است که محمد ﷺ گاهی اوقات متن جدیدی را درون متون قدیمی‌تر جای می‌داد و کار تهیه نسخه نوشتاری کتاب آسمانی شامل برخی بازنویسی‌ها و تغییراتی در آیات قبلی می‌شد. (Welch & Pearson, 1986: 404) این موضوع در منابع اهل سنت هم آمده است که آیاتی بودند که سال‌ها پس از ابلاغ یک سوره نازل می‌شده و پیامبر ﷺ امر می‌کرده که این آیه و این آیات در فلان جای سوره قرار گیرد (ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰: ۱/۱۸۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۴/۳۳۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۲/۲۲۱؛ بیهقی، بی تا: ۲/۴۲؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۵/۱۰)؛ اما اینکه بپذیریم این موضوع به

معنای بازنویسی یا تغییراتی است، باب موضع تحریف به جابه‌جایی را می‌گشاید.

ولج درباره تفاوت شماره‌گذاری آیات بیان می‌کند در نسخه‌های مختلف عربی یا ترجمه‌های قرآن در بین مسلمانان، تفاوت‌هایی در شماره‌گذاری آیات وجود دارد و این تفاوت‌ها ناشی از این است که آیا «بسم الله الرحمن الرحيم» یا حروف مقطعه جزء آیه‌ها به شمار می‌روند یا خیر. در بیان ولج «در نسخه استناددار مصری «بسم الله الرحمن الرحيم» فقط در سوره فاتحه آیه یک در نظر گرفته شده است و در محاسبه حروف مقطعه به طور یکنواخت عمل نمی‌شود؛ مثلاً در سوره الشوری «حم» و «عسق» به عنوان دو آیه مجزا در نظر گرفته شده‌اند» (Welch & Pearson, 1986: 411)

نسخه عربی قرآن که تا این اواخر در غرب بیشترین استفاده را داشت نسخه فلوگل^۱ بود که از هیچ‌یک از اصول متون شرقی تبعیت نمی‌کرد. فلوگل در تلاش جهت ارتقای متن خود، تغییرات زیادی در تقسیم‌بندی آیه داد و شماره‌گذاری حدود نیمی از سوره‌ها را تغییر داد. در نسخه فلوگل هیچ‌گاه «بسم الله» به عنوان یک آیه مجزا به شمار نرفته است و نیز حروف مقطعه به عنوان آیه‌های مجزا در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه همواره بخش آغازین آیه اول به شمار می‌روند. در ترجمه‌های انگلیسی که بل و آربری انجام داده‌اند، از روش شماره‌گذاری فلوگل پیروی شده است. (Welch & Pearson, 1986: 411)

آنچه ولج ذیل مبحث چینش آیات در سوره آورده متکی بر داده‌هایی است که برگرفته از منابع اسلامی است هرچند او در بخش‌های عمده‌ای از پژوهش خود به آرای مستشرقان استناد کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

۱. با وجود شباهت‌های بسیاری که در فرآیند قرآن‌پژوهی عالمان مسلمان و محققان

1. Gustar Flugel

غربی به چشم می‌خورد، یک تفاوت مبنایی، رهیافت غربی را از رهیافت اسلامی متمایز می‌کند؛ اینکه محققان مسلمان اهتمام جدی به «وحيانیت قرآن» دارند و مستشرقان رویکردی متفاوت داشته و به دنبال شناخت تاریخ اسلام به مثابه پدیده‌ای فرهنگی بوده‌اند و یکی از نقاط عطف این پدیده فرهنگی قرآن کریم است.

۲. نظر ولج پیرامون جمع‌آوری و تدوین قرآن با آرای گروهی از علمای شیعه و اهل سنت هم‌راستا است. او معتقد است که جمع و تدوین قرآن در زمان حضرت محمد ﷺ آغاز شده و ایشان کار رهبری این امر را صورت داده‌اند، اما تدوین نهایی پس از رحلت ایشان صورت گرفته است. ولج با اشاره به گزارش‌های تاریخی احتمالات گوناگون در این زمینه را بیان کرده است.

۳. رئوس ادعاهای ولج در بخش منبع و مصدر وحی مباحثی است که عبارت‌اند از مشخص نبودن گوینده و منبع وحی در بخش‌های قدیمی قرآن، نبود نشانه‌ای برای اثبات الهی بودن پیام، تنوع و آشفتگی در انزال وحی، تنوع و آشفتگی در کیفیت دریافت وحی توسط حضرت محمد ﷺ، عدم واسطه‌گری فرشتگان در وحی، عدم تصریح قرآن به فرشته بودن جبرئیل، عدم رد کردن اتهامات وارد بر پیامبر درباره اسطوره‌بودن یا تعلیمی‌بودن قرآن، امکان وجود عامل انسانی (پیام‌رسان) در شکل‌گیری قرآن، امکان اقتباس قرآن از تورات و انجیل. محورهای مذکور به مسئله‌ای ختم می‌شود و آن هم الهی نبودن قرآن است.

۴. ولج در بخش ساختار قرآن به چینش و نام‌گذاری سوره‌ها پرداخت. وی معتقد است که نام‌گذاری سوره‌ها بعد از پیامبر ﷺ صورت گرفته است که این مباحث هم سبب تصور تحریف در قرآن می‌شود و همه این موارد ناشی از غیرالهی دانستن قرآن است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق. (بی‌تا). الفهرست. مصر: مطبعة الاستقامة.
۳. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ق). سنن ابی داود. بیروت: دار الفکر.
۴. ایازی، محمد علی. (۱۳۸۷ش). کاوشی در تاریخ جمع قرآن. رشت: انتشارت مبین.
۵. ایازی، محمد علی. (۱۳۸۷ش). «نگاهی به معجم‌های موضوعی قرآن کریم»، بیانات، ۱(۱): ۱۱۲-۱۲۲.
۶. برقی، احمد بن محمد. (بی‌تا). المحاسن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۷. بلاذری، ابوالحسن. (۱۹۷۸م). فتوح البلدان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. بیهقی، احمد بن حسین. (بی‌تا). السنن الکبری. بیروت: دار الفکر.
۹. بلاشر، رژی. (۱۳۷۰ش). در آستانه قرآن. مترجم: محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی. بیروت: دار الفکر.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ق). الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد. (۱۴۰۶ق). المستدرک علی الصحیحین. محقق: ندیم مرعشلی، بیروت: دار المعرفه.
۱۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم. (۱۴۱۷ق). مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۴. زرکشی، محمد بن (بهادر بن) عبدالله بدر الدین. (۱۴۱۵ق). البرهان فی علوم القرآن. چاپ دوم، به کوشش: یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، بیروت: دار المعرفه.
۱۵. زنجانی، ابوعبدالله. (۱۴۰۴ق). تاریخ القرآن. تهران: مطبعه سپهر.
۱۶. سپهری، محمد، مأموریت‌های قرآنی، پژوهش دینی، تهران [بی‌تا].
۱۷. سرشار، مژگان. (۱۳۸۹ش). بررسی و نقد مداخل قرآن، حدیث، رجال و تفسیر، چاپ اول، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، تهران: معاونت فرهنگی.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العربی.

۱۹. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، مصحح: هادی خسروشاهی، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم ۱۳۸۸ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی التفسیر القرآن. چاپ سوم، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصرخسرو.
۲۱. طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۵ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دار الفکر.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی التفسیر القرآن. [بی جا]: مکتب الاعلام السلامی.
۲۳. عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۷۷ش). حقایق مهم پیرامون قرآن کریم. مترجم: حسن اسلامی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. قرطبی، ابوعبدالله. (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۰ش). مرجع مطالعات قرآن در غرب. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمه الطهار. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. معرفت، محمدهادی. (۱۳۹۷ش). التمهید فی علوم القرآن. چاپ نوزدهم، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۲۸. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۳). تاریخ قرآن. تهران: سمت.
۲۹. نسائی، احمد بن شعیب (۱۳۴۸ش). سنن. بیروت دار الفکر.
۳۰. نولدکه، تئودور (۱۳۸۲ش). تاریخ القرآن. تعریب: جورج تامر بیروت: بی نا.
۳۱. وات، مونتگمری. (۱۳۷۳ش). برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان: تفاهمات و سوء تفاهمات. مترجم: محمدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۲. وات، مونتگمری. (۱۹۹۸م). الاسلام و المسيحية فی العالم المعاصر. تعریب: دکتور عبدالرحمن عبدالله الشیخ، تهران: بی نا.

33. Welch, Alford T, R. Paret, and J. D. Pearson. (1986). "The Kur'an." In The Encyclopaedia of islam. Vol 5. Edited by C. E. Bosworth, E. J. van Donzel, B. Lewis and C. Pellat. Leiden, the Netherlands: Brill.